



بر خلاف اطلاعات مخدوش رسانه‌های ضدایرانی درباره قرارداد تهران و پکن، کشورهای منطقه قراردادهای نظامی و اقتصادی عمیقی با چین دارند

دیوارکشی دور واقعیت رابطه ایران و چین



چشم‌بادامی‌ها در صحرای شبه‌جزیره

عربستان سعودی آخرین کشور عربی به حساب می‌آمد که چین را در سال ۱۹۹۰ به رسمیت می‌شناخت، اما نکته جالب توجه آن بود که ریاض چندسال پیش از ایجاد روابط سیاسی با پکن، در سال ۱۹۸۵ با آنها بر سر واردات موشک‌های بالستیک CSS-۲ مذاکره کرده و سپس ۵۰ تیره از این موشک را دریافت کرده بود. روابط چین و عربستان تا سال‌های ابتدایی قرن بیست‌ویکم تنها پیرامون موشک‌های بالستیک به گردش درمی‌آمد، به گونه‌ای که ریاض در سال ۲۰۰۷ موشک‌های دونگ‌فنگ ۲۱ (DF-۲۱) را که بردی معادل ۱۷۰۰ کیلومتر داشتند، از پکن خریداری کرد؛ تعداد این موشک‌ها معلوم نیستند، اما باتوجه به سوخت جامد آنها، چنین موشک‌هایی از قابلیت عملیاتی بالاتری نسبت به موشک‌های بزرگ و سوخت مایع CSS-۲ برخوردارند. روابط منحصر به موشک بالستیک چین و عربستان سعودی، در این دوره ریشه‌های سیاسی عمیقی نداشت، بلکه به‌نبود تولیدکنندگان موشک‌های بالستیک‌میانبر در جهان مربوط می‌شد. آمریکایی‌ها و روس‌ها به دلیل توافقات موشکی میان خود موشک‌های بالستیک میانبر تولید نمی‌کردند و برای مدت‌ها به‌جز چین کشور دیگری به تولید این موشک‌ها نمی‌پرداخت، بنابراین رابطه موشکی میان دو طرف با وجود معامله سلاح‌های راهبردی از لحاظ سیاسی کاملاً تاکتیکی و فاقد جنبه‌های راهبردی بود.

با افزایش قدرت اقتصادی چین پس از بحران مالی غرب در سال ۲۰۰۸، روابط میان طرفین به‌شدت افزایش یافت. هنگامی که چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۱۴ کشور از ۲۰۰ کشور موجود در جهان است، به‌سختی می‌توان تصور کرد عربستان در میان ۱۱۴ کشور نباشد. حجم روابط تجاری دو کشور در سال‌های اخیر بیش از ۵۰ میلیارد دلار در سال بوده و در سال ۲۰۲۰ ۶۷ میلیارد دلار رسیده است. یکی از اصلی‌ترین موضوعات اقتصادی میان دو طرف نیز به نفت مربوط است، به گونه‌ای که پکن تقریباً ۲۰ درصد از نیازهای نفتی خود را از طریق ریاض تأمین می‌کند. چین به‌طور هم‌زمان بزرگ‌ترین خریدار نفت عربستان است و ریاض نیز بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت پکن به حساب می‌آید.

افزایش مناسبات اقتصادی میان دو طرف باعث شده تا سربریزهای این حوزه وارد امور سیاسی و نظامی نیز بشود تا دیگر عربستان تنها به‌صورت موردی، صرفاً خریدار موشک‌های بالستیک چینی نباشد. افزایش مناسبات تا اندازه‌ای بوده که بزرگ‌ترین قرارداد پمپا‌های تاریخ را رقم زده است. این قرارداد در سال ۲۰۱۷ و در جریان سفر «ملک‌سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه عربستان به پکن منعقد شد و بخشی از یک قرارداد کلان ۶۵ میلیارد دلاری به‌شمار می‌رفت. گفته می‌شود طبق این قرارداد ۳۰۰ پمپاد «وینگ‌لونگ ۲» در کارخانه‌های داخل عربستان مونتاژ می‌شوند.

گسترش روابط اقتصادی و نظامی باعث شده تا روابط طرفین وارد حوزه‌های خاص‌تری نیز بشود. چین از سال ۲۰۱۷ در حال کمک به سعودی‌ها برای اکتشاف منابع اورانیوم و توربوم است و گفته می‌شد قصد دارد تأسیسات تولید کبک‌زرد نیز در این کشور تأسیس کند؛ اقدامی که جزء نخستین گام‌ها برای آغاز برنامه احتمالی غنی‌سازی در عربستان به‌شمار می‌رود؛ مقامات سعودی با اتکا به این توانایی‌ها است که در موارد متعددی تهدید کرده‌اند به‌سمت ساخت سلاح هسته‌ای گام‌برخواهند داشت. در هفته‌های اخیر نیز گزارش تصویری سی‌ان‌ان نشان می‌داد چین در حال ساخت تأسیسات تولید موشک‌های سوخت جامد در عربستان است. پیش‌تر و در سال ۲۰۱۹ نیز نهادهای اطلاعاتی آمریکا چنین اقدامی را کشف کرده و اعلام کرده بودند چین در حال پایه‌گذاری برنامه موشکی داخلی عربستان است. بااین حال اخبار جدید نشان می‌دهد چنین برآوردی در سال ۲۰۲۲ به‌وقوع پیوسته و عربستان سعودی با کمک چین در حال ریخته‌گری موتور موشک و تولید سوخت جامد است. موشک‌های ساخته‌شده در این کارخانه قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای نیز هستند.

روابط چین با ترکیه اردوغانی

روابط گسترده ترکیه با اروپا برای تحقق رویای پیوستن به اتحادیه اروپایی باعث شده آلمان به‌سختی با سبقت گرفتن از چین به نخستین شریک تجاری این کشور تبدیل شود اما پکن رتبه دوم را به هیچ کشور اروپایی با آمریکایی دیگری نداده است. روابط اقتصادی میان چین و ترکیه که در سال ۲۰۱۰ به‌زحمت از سطح

چندصد میلیون دلار ارتقا یافت و عدد ۱/۱ میلیارد دلار را ثبت کرد، در سال‌های اخیر همواره بیشتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. پکن گرچه در مجموع روابط تجاری با آنکارا از برلین عقب‌تر است اما به‌نظر می‌رسد چینی‌ها به نسبت آلمانی‌ها تجارت پرسودتری را در روابط با ترکیه برای خود پایه‌ریزی کرده‌اند. به دلیل شکاف تجاری در روابط ترکیه و چین، پکن بزرگ‌ترین منبع واردات کالا برای آنکارا است. این مساله نشان می‌دهد نسبت صادرات و واردات در روابط اقتصادی دو طرف یک به هفت است، به این معنا که در مقابل هر هفت دلاری که ترکیه از چین وارد کرده، صرفاً موفق به صادر کرده یک دلار به این کشور شده است. بررسی جزئیات روابط اقتصادی این دو کشور نشان می‌دهد درحالی‌که چین کالاهای مبتنی بر فناوری و شامل ارزش افزوده را به ترکیه صادر کرده است، واردات این کشور از آنکارا شامل مواد اولیه می‌شود. ترکیه مواردی مانند کروم، سرب، آهن، روی، سنگ مرمر و تراورتن، سنگ معدن بورات طبیعی، اکسیدهای بور و اسیدهای بوریک به چین صادر و در مقابل تجهیزات مخابراتی، صدا و تصویر، الیاف و کشتی‌های مسافربری و ترابری را از این کشور وارد می‌کند. این آمار و اطلاعات با وجود شفاف کردن روابط اقتصادی میان دو طرف قادر به توضیح کامل آن نیست، زیرا حوزه مهمی مانند گردشگری را در برنمی‌گیرد. تاپیش از کرونا سالانه نیم میلیون گردشگر چینی از ترکیه بازدید می‌کردند که میلیاردها دلار برای این کشور درآمد به ارمغان می‌آوردند، در این زمینه دو کشور در حال برنامه‌ریزی برای رساندن تعداد گردشگران چینی به یک میلیون تن هستند.

کشور	حوزه نظامی	اقتصادی
عربستان	–پمپاد «وینگ لونگ ۲»؛ ۳۰۰ فروند موشک بالستیک CSS-2؛ ۵۰ تیره موشک بالستیک سوخت جامد DF-21؛ صدها تیره	– حجم تجارت ۶۷ میلیارد دلاری با چین –بزرگ‌ترین منبع تأمین نفت چین –سرمایه‌گذاری‌های دوطرفه به ارزش ده‌ها میلیارد دلار
ترکیه	–راکت‌های WS-1A و WS-1B؛ ده‌ها هزار موشک سوخت جامد T600؛ صدها تیره	– حجم تجارت ۲۴ میلیارد دلاری با چین – وام ۶/۳ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۸ برای تقویت ارزش لیر – وام کوتاه‌مدت یک میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۹ برای تقویت ارزش لیر –سرمایه‌گذاری چندین میلیارد دلاری شرکت‌های چینی در ترکیه –بازدید سالانه ۵۵۰ هزار گردشگری چینی از ترکیه
امارات	–پمپاد «وینگ لونگ ۲»؛ اعلام نشده –اجاره تأسیسات نظامی دریایی؛ دست‌کم یک مورد که پس از شناسایی آن توسط آمریکا لغو شد	– حجم تجارت ۴۹ میلیارد دلاری با چین –حضور ۲۵۰ هزار شهروند چینی در امارات که در حوزه اقتصادی فعال هستند –سرمایه‌گذاری ۸ میلیارد دلاری امارات در طرح چینی «یک کمربند– یک جاده»

موارد برجسته در روابط نظامی و اقتصادی چین با کشورهای موثر غرب آسیا

به‌موازات روابط اقتصادی میان دو کشور روابط نظامی نیز در حوزه‌های موشکی میان پکن و آنکارا جریان داشته است، به گونه‌ای که می‌توان چین را پایه‌گذار فناوری موشکی ترکیه دانست. ترکیه در سال ۱۹۹۷ میلادی قرارداد نظامی مهمی با چین به امضا رساند که بر مبنای آن پکن متعهد می‌شد فناوری ساخت راکت‌های WS-۱A و WS-۱B را به آنکارا منتقل کند. این راکت‌ها که در ترکیه با نام T۳۰۰ تولید می‌شوند در آن زمان قادر به حمل یک کلاهک ۷۰ کیلوگرمی تا فاصله ۱۰۰ کیلومتری بودند؛ موضوعی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی با اهمیت تلقی می‌شد. این فناوری بدون در نظر گرفتن فناوری موشکی ایران در آن دوره، در منطقه یک امتیاز بزرگ به‌شمار می‌رفت. ترکیه در سال ۲۰۰۱ با کمک چینی‌ها یک موشک سوخت جامد با نام T۶۰۰ تولید کرد که بردی ۱۵۰ کیلومتر داشت و می‌توانست یک کلاهک سنگین ۴۵۰ کیلوگرمی را حمل کند. ترکیه در حال حاضر برد برخی نسخه‌های این موشک را به ۳۰۰ کیلومتر نیز رسانده و می‌گوید دقت چنین موشک‌هایی زیر ۱۰ متر است.

این روابط خاص در شرایطی جریان داشته است که ترکیه عضوی بزرگ و مهم در سازمان نظامی ناتو است؛ موضوعی که قطعاً باعث محدودیت‌های فراوانی در روابط نظامی میان آنکارا با کشورهای خارج از ناتو از جمله چین می‌شود. علی‌رغم فشارهای ناتو اما ترکیه در سال‌های اخیر تلاش گسترده‌ای را برای تعمیق روابط نظامی خود با چین برداشته که یک نمونه آن به مناقصه سامانه‌های پدافند موشکی مربوط است. در این مناقصه درحالی‌که سامانه‌های

S-۴۰۰ روسی، پاتریوت آمریکایی و SAMPT اروپایی شرکت داشتند، ترکیه سامانه چینی HQ-۹ را برگزید. دلیل این انتخاب، رضایت پکن به انتقال فناوری این سامانه به آنکارا بود اما این قرارداد به دلیل فشارهای ناتو به سرانجام نرسید. بااین حال ترکیه پس از ورود روسیه به غرب آسیا و لزوم ایجاد روابط سطح بالا به روسیه به‌جای سامانه چینی دست به خرید مناقشه‌برانگیز سامانه S-۴۰۰ زد. علی‌رغم به سرانجام نرسیدن این قرارداد اما انتخاب یک سامانه چینی توسط ترکیه نشان داد روابط میان دو کشور در سال‌های آتی می‌تواند وارد زمینه‌های بسیار حساس نظامی شود.

چین و شیوخ اماراتی

روابط تجاری میان چین و امارات در سال‌های اخیر، خود را به مرزهای ۵۰ میلیارد دلار رسانده و طرفین را امیدوار کرده تا سال ۲۰۲۰ بتوانند آن را به ۲۰۰ میلیارد دلار برسانند؛ عددی که بسیار شگفت‌انگیز است زیرا در صورت تحقق، معادل یک‌سوم روابط تجاری چین با آمریکا است.

با وجود این، روابط چین و امارات بیشتر از آنکه شبیه روابط واشنگتن با پکن باشد، رابطه‌ای عمیق و مبتنی بر همکاری‌های گسترده است، به گونه‌ای که در ۲۲ جولای ۲۰۱۹ (۳۱ تیر ۱۳۹۸) محمد بن زاید آل نهیان، ولیعهد ابوظبی و شی‌جین‌پینگ در تالار بزرگ خلق در پکن یادداشت تفاهم و توافق‌نامه همکاری‌های استراتژیک را به امضا رساندند.

امارات یک محل موقت برای فروش بسیاری از کالاهای چینی

است، به گونه‌ای که کالاهای وارداتی از چین توسط بنداری مانند دبی به‌صورت «صادرات مجدد» به کشورهای دیگر منطقه ارسال می‌شوند. همین مساله باعث شده امارات با میزبانی از ۲۰۰ هزار شهروند چینی به بزرگ‌ترین محل زندگی آنها در منطقه تبدیل شود. همکاری‌های گسترده تجاری امارات و چین اما تنها منحصر به محدوده سرزمینی دو کشور نمی‌شود، زیرا شیوخ اماراتی تصمیم گرفته‌اند ۸ میلیارد دلار در طرح‌های یک کمربند-یک جاده، چین به‌ویژه در شاخه پاکستان سرمایه‌گذاری کنند. تصمیم امارات برای سرمایه‌گذاری ۸ میلیارد دلاری در طرح‌های چین در پاکستان در شرایطی صورت می‌گیرد که چین ۶۲ میلیارد دلار برای آن در نظر گرفته است.

هنگامی که روابط اقتصادی و سیاسی چین و امارات تا این اندازه رشد کرده است، دشوار بتوان تصور کرد این رابطه بدون وجوه نظامی باشد. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا اخیراً به برخی از ابعاد همکاری‌های نظامی و امنیتی دو طرف دست یافته‌اند. روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال ۱۹ نوامبر سال جاری میلادی (۲۸ آبان ۱۴۰۰) به‌نقل از دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد چین به‌طور مخفیانه در حال ساخت تأسیسات نظامی در بندری نزدیک به ابوظبی، پایتخت امارات است. پس از رسانه‌ای شدن این خبر و اعمال فشارهای واشنگتن، ابوظبی درحالی‌که برآورد آمریکا در این باره را رد می‌کرد، با اجبار دست به تخریب تأسیسات چینی مزبور زد.

سیاست‌ورزی چینی در غرب آسیا

چین با استفاده از کمک‌های فنی در حوزه نظامی به طرف‌های مختلف در منطقه از ایران گرفته تا چین به دنبال ایجاد موازنه بین قدرت‌های غرب آسیاست. پکن می‌کوشد تا با ایجاد تناسب در روابط نظامی خود با کشورهای منطقه، وارد دشمنی با هیچ طرفی نشود. هم‌زمان با کمک‌های ادعایی چین به برنامه‌های نظامی ایران، چینی‌ها با کمک به عربستان قصد دارند مانع از دشمن‌انگاری خود در ذهن سعودی‌ها شوند. شاید یک راه جایگزین در مقابل اقدامات پیشین، عدم فروش سلاح به کشورهای غرب آسیا باشد اما باید دانست این اقدام ضمن محروم‌سازی پکن از درآمدهای سرشار، مانع از ارتقای روابط میان طرفین و راهبردی شدن آن می‌شود. با این وجود ایجاد موازنه تنها یکی از اهداف پکن در منطقه است. صادرات سلاح و راهبردی شدن روابط چین با کشورهای منطقه امکان «میانجیگری» در تنش‌ها، «واسطه‌گری» در معاملات و «فیصله‌بخشی» در منازعات را به پکن می‌دهد.

چین به دلیل روابط گسترده اقتصادی با کشورهای منطقه، عدم تهدید سبک حکومتی آن برای نظام‌های حاکم و همچنین همکاری‌های عمیق نظامی با آنها می‌تواند یک تضمین‌دهنده امنیتی برای کشورهای بی‌ثبات یا ضعیف منطقه باشد. درحالی‌که عربستان سعودی برای حفاظت از خود در برابر نیروهای بان عرب همانند رژیم پیشین عراق یا تهدیدات ادعایی موجود از جانب ایران به آمریکا تکیه کرده است، با کاهش قدرت واشنگتن در منطقه به دنبال قدرتی بزرگ‌تر برای جایگزینی کامل با آمریکا بلکه برای پوشش ضعف‌های آن است. چین با استفاده از قدرت اقتصادی و نفوذی که در کشورهای منطقه پیدا کرده می‌تواند از طریق ظرفیت‌های «میانجیگری»، «واسطه‌گری» و «همچنین فیصله‌بخشی» خود تضمین‌های امنیتی لازم را به کشورهایی مانند عربستان، امارات و قطر ارائه دهد.

البته در این میان باید توجه داشت که متحدان آمریکا در منطقه به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از نزدیکی به چین یک هدف عمده دیگر نیز دارند. آنها با ایجاد روابط گسترده با چین به دنبال هراس افکنی میان مقامات غربی به‌خصوص آمریکا هستند تا آنها تعهدات امنیتی خود در منطقه را کاهش ندهند. واشنگتن نه با کنشگری و از روی انتخاب بلکه به دلیل مواجه شدن با مقاومت‌های متعدد و گسترده در منطقه از روی انفعال و اجبار قصد دارد حضور مناقشه‌برانگیز خود در منطقه را به شکلی محدود کند تا نیروهای مقاومتی و ملی‌گرایانه موجود در منطقه را به مبارزه با خود بینگیزند. این هدف آمریکا ناگزیر ضعف واشنگتن در منطقه را عیان کرده و به نمایش می‌گذارد؛ موضوعی که برای متحدان این کشور وحشتناک تلقی می‌شود. متحدان آمریکایی در منطقه خروج واشنگتن از افغانستان و تسلط سریع طالبان را بر این کشور دیده‌اند و می‌دانند دولت‌هایشان احتمالاً چندان قوی‌تر از دولت اشرف غنی نیست و در صورت تشدید اوضاع ناچار از سقوط در برابر حرکت‌های مقاومتی داخلی خواهند بود. از این رو تلاش برای نزدیکی به چین با ایجاد هراس در ذهن مقامات غربی می‌تواند به مانهی برای کاهش تعهدات آمریکا در منطقه تبدیل شوند.

از سویی دیگر هنگامی که یک قدرت بزرگ مانند چین مختصات فعلی آن در نظام بین‌المللی وجود دارد، بی‌توجهی به آن و عدم توسعه روابط هم‌جانبه با این کشور می‌تواند برای هر کشوری به‌ویژه در غرب آسیا دارای تبعاتی باشد. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس احتمالاً این گونه برداشت کرده‌اند که نادیده گرفتن چین می‌تواند با خشم‌سکین کردن مقامات پکن به کمک‌های اقتصادی و نظامی بیش از اندازه این کشور به مخالفان و رقبای آنها بینجامد. یکی از مهم‌ترین پیشران‌های افزایش دهنده حضور چین در خاورمیانه تلاش‌های آمریکا برای مهار این کشور است؛ مساله‌ای که یکی از نمونه‌های آن توافق آکوس است. پکن با ورود به غرب آسیا از سوبه کشورهای مخالف آمریکا مانند ایران و سوریه کمک می‌کند تا به شکل غیرمستقیم به ایجاد چالش علیه آمریکا کمک کند و در سویی دیگر می‌کوشد با ایجاد ارتباط با متحدان واشنگتن هراس آمریکایی‌ها از اختلاف و شکاف در ائتلاف‌های منطقه‌ای غرب را افزایش دهد.